

بزور که نپیشود دکتر یا مهندس شد!

استعداد ویا تمایلی برای طبابت ندارد و خودش را همدأ مردود میکند تا او را از دانشکده اخراج کنند از روش پدرش انتقاد میکرد که چرا او را وادار به تحصیل پزشکی کرده است..
والعأ در جواب این دانشجویان که با فشار و اصرار اولیای خود بدنبال تحصیل رشته ای رفته اند که مورد علاقه شان نیست و حالا در وسط کار درمانده شده اند چه میتوان گفت و پدرها و مادرها این اشتباه خود را چگونه توجیه می کنند ویا چه وسیله ای در صدد جبران آن برخواهند آمد ؟

یکی از مسئولان دانشگاهی در این باره میگفت: اگر جاده ای که بسوی انهدام محض می رود با جملاتی نظیر (من خوبی تو را میخواستم) مفروش شود ، والدینی که در بالا ذکرشان رفت، حداقل سنگهای زیر بنای این جاده را گذاشته اند .

من اطمینان دارم که کلیه این پدران و مادران افراد بسیار محترم جوامع خویش هستند ولی آنها متوجه اشتباه خود نیستند آنها ابدأ توجهی به آن عقیده قدیمی علمای جامعه شناسی دایر بر اینکه: فرزندان مجرم نیستند

* جوان دانشجویی که بعلت رد شدن بی دربی در امتحانات، از دانشگاه اخراج شده است به مسئولان دانشگاه نوشته است :
پدرم اصرار داشت که اگر من بخواهم در زندگی موفق شوم بایستی در رشته فیزیک تحصیل کنم، من هیچگونه علاقه ای باین رشته نداشتم لیکن از آنجا که پدرم خرج تحصیل مرا میداد حس کردم که باید آنچه را که او میگوید انجام دهم. گناه من چیست ؟
* مادری در حال التماس به مسئولان دانشکده برای پذیرش مجدد پسرش اعتراف میکرد «ما نفوذ بسیار زیادی در انتخاب رشته او داشتیم . این انتخاب او نبود بلکه او فقط باین دلیل آنرا قبول کرد که میگفت نمیتواند نظرات ما را نادیده بگیرد...!»

* دختر زیبا و جوانی که محصل یک مدرسه مختلط است با ناراحتی و کلمات درهم سعی میکرد توضیح دهد که نمیخواسته به دانشکده برود و بجای آن مایل بوده در مدرسه بازرگانی تحصیل کند ولی مادرش میل داشته که او با افراد مناسبی معاشر گردد
* پسر عبوس یک پزشک که هیچگونه

فرزندان خود
را با فشار و ادا
به تحصیلات
عالیه تکنید

از پروفیسر لوئیس . م . ساجیل
استاد مشاور دانشگاه ایالتی واشنگتن

ترجمه نوزد امیری

که از نظر شغل خود در دانشگاههای آمریکا دارم اطلاع کاملی از روابط تعداد زیادی از مادران و پدران با فرزندانشان که به سن دانشگاهی رسیدهاند پیدا کرده ام . من با عضویت در کمیته پذیرش و داشتن ریاست کمیته ۱۷ نفری دانشکده به

بلکه این والدین میباشد که مقصودند ندادند. در حقیقت من معتقدم که اینگونه دانشجویان خوشبخت تر میشوند اگر والدینشان ایسن قبیل راهنمایی های اشتباه و گمراه کننده را بآنها نمیگردند و در قبول پیشنهادات خود آنها را تحت فشار نمیگذاشتند، من با مولعیتی

مسائل جالبی برخورد میکنم این کمیته کلیه تقاضاهای کسانی را که از دانشگاه اخراج شده‌اند برای پذیرش مجدد در دانشگاه اباتی واشنگتن بررسی میکند. بعنوان شخص اول کمیته، همه روزه بوسیله نامه و یا ملاقات مستقیم با دانشجویان و والدین آنها که همه در موقعیت‌های مشابهی قرار دارند تماس میگیرم.



من تاکنون با صدها نفر از آنها تماس گرفته‌ام، معمولاً عده‌ای از پدران و مادران بدو طریق گمراه میشوند. اول بعضی از آنها اصرار دارند که اگر دنیا هم خراب شود فرزندان آنها باید از

دانشگاه فارغ‌التحصیل شوند. دودوم اینکه عده‌ای علیرغم حداکثر کوشش مشاوران دبیرستانی، مراکز مشاورتی دانشگاهی و احساس ضمنی خودشان تصور میکنند که همه چیز را در مورد رشته‌ای که پسریا دختر کوچکشان باید بخواند میدانند. اشتباه اول معمولاً ناشی از این عقیده بی‌اساس است که اگر یک جوان در گرفتن گواهینامه دانشگاهی موفق نگردد از نظر مالی یا اجتماعی شکست خواهد خورد؛ متصوود من این نیست که با آماري که توسط علمای جامعه‌شناسی برای نشان دادن درآمد مردان دانشگاه دیده ویا تعداد شوهران شکار شده توسط دختران دانشگاه دیده گردآوری شده‌اند، مخالفت و رزم. و همینطور هم با اینگونه مطالعات خطیر یعنی گردآوری و جدول بندی ارزش حقیقی مشاغل که مورد علاقه عده‌ای از جامعه‌شناسان میباشد، هیچگونه مخالفت جدی ندارم.

لیکن حقیقت تأسف‌آور اینست که عده بسیاری از پدران و مادران مانند فرزندانشان بدقت مطالعه نمیکنند. و تأسف‌آورتر از همه اینست که عده زیادی ازین والدین، خودشان دارای گواهینامه دانشگاهی میباشند.

هرکس بدقت مطالعه کند میدانند که هیچ مری معتبر و مشهوری معتقد نیست ویا نمی‌گوید که کلیه دانش‌آموزان سال آخر متوسطه، بایستی مالا دوره چهارساله دانشگاه را هم ببینند بلکه توجه عمده مریبان با وجدان صرف کوشش در این راه می‌شود که وجداناً مطمئن شوند که هر دانش‌آموزی که میتواند از تحصیلات دانشگاهی بهره‌گیرد قادر به تحصیل در دانشگاه باشد.

لیکن نصایح آنها را سه لابل توجهی از مردم آمریکا اینطور تعبیر کرده‌اند که همه باید گواهینامه لیسانس داشته باشند.

طبیعتاً دانشگاه‌ها دولتی، هدف این گروه از پدران و دراز میباید آنها میگویند: «ما مالیا، میپردازیم، مگر نه؟» و معتقدند چون مالیات میپردازند بایستی مالا از اینگونه خدمات دولتی برخوردار گردند.

مسئولان دانشگاه‌ها وقتی ناظر چنین اوضاع و احوالی میشوند و بخصوص موقعی که جوانان سرزده و ناراحت را مشاهده می‌کنند متأثر میگردند ولی از آنها کاری ساخته نیست.

پسری که آنقدر نا بالغ است که نمی‌تواند مسئولیتهای دانشگاهی خود را بهعهده بگیرد، غالباً آنقدر مورد سرزنش و یا ریشخند واقع میشود که مجبور میگردد با اکراه، دانشجویی سال اول یک دانشگاه بزرگ شود. بعضی وقتها او حتی از طریق تلفیفات مکرر لایع می‌شود که حقیقتاً مایل به حضور در دانشکده میباشد در حالیکه اصلاً مایل باینکار نیست. چند سال بعد ممکن است برادر کوچکتر او در اعماق قلب خود بداند که نمیتواند از عهده روابتهای تحصیلی در دانشکده‌ای که بعقیده والدینش دانشکده مناسب میباشد برآید. اما او نیز بهمین ترتیب مجبور است که بدانشکده‌ای که پدر و مادرش نشانی داده‌اند برود. ولو اینکه صلاح او این باشد که بیک مدرسه بازرگانی رفته و یا استعداد خود را در محیط آسان‌تر دیگری بیازماید.



در مقابل، یک دختر بالغ و جدی و با انرژی که پیوسته در دبیرستان، موفقیت‌های زیادی داشته است و توانایی دارد که تحصیلات خود را در دانشگاه ایالتی انجام دهد، بوسیله پدر و مادر خود ناچار می‌شود از تحصیل دست بکشد و خود را قربانی امیال پدر و مادر خود بکند. در دوران خدمت خود، چه بسیار جوانانی را دیده‌ام که پس از شکست در انجام امتحانات نهائی، اتومبیلی را سرقت میکنند و از محیط دانشکده میگریزند، و پس از دستگیری اجباراً به افسران میگویند که برای آن گریخته‌اند که نمیتوانسته‌اند با والدین و یا دوستان والدینشان روبرو شوند. هر ساله در ماه سپتامبر (شهریور- مهر) هزاران دانش‌آموز سال آخر دبیرستان روانه دانشگاه‌ها و مدارس عالی میشوند تا در رشته‌ای تحصیل کنند که کوچکترین تئیه در صفحه ۴۳

بزرور که نباشود دکتر یا مهندس شد!

تمایلی بآن ندارند و کمترین استعدادی نیز برای آموختن آن دارا نمیباشند.

من هرگز گفته‌های یک دانشجوی سال اول را فراموش نمیکنم، او را احضار کرده بودم که باو پیشنهاد کنم که بدنبال راهنمای مشاغل حرفه‌ای بگردد. ولی بلافاصله جواب داد که والدین او وی را بدانشگاه فرستاده‌اند که مهندس مکانیک بشود و هر چه که من یا هر کس دیگر بگوید نمیتواند این تصمیم را تغییر دهد. نمرات ریاضی او بنوبه خود نشان میداد که وی هیچگونه تمایلی به مهندسی ندارد از آنرو از او پرسیدم که هنگامی که فارغ‌التحصیل شود چه میخواهد بکند؟

او فریاد زد: خوب، من میدانم که نمیخواهم تمام عمرم را پشت یک تخته رسم بنشینم. من میخواهم که مستقیماً با ماشین‌آلات کار کنم.

و هنگامی که از او پرسیدم که مهندسان مکانیک چه نوع کاری انجام میدهند؟ او حتی جزئی‌ترین اطلاعی در این زمینه نداشت. و آخرین کلمات وی این بود: (پدر و مادرم مرا بدانشگاه فرستادند تا یک مهندس مکانیک شوم) مکالمه‌ای را که با یک جوان دانشجوی سال اول پزشکی در بهار گذشته داشتم نیز خوب بخاطر می‌آورم او هم از جانورشناسی و هم از شیمی مردود شده بود و من پس از اینکه نظری اجمالی به نمرات او

انداختم از او پرسیدم که چرا میخواهد دکتر شود؟ جواب ساده او این بود «برای پول درآوردن! سوال دیگر من این بود: چرا میخواهی اینقدر زیاد پول در بیاوری؟

پدرم عقیده دارد که تنها چیزی که یک پسر بخاطر آن بدانشگاه میرود پول است. - پرسیدم: آیا دلیل دیگری هم وجود دارد که جوانی بخاطر آن دکتر شود. - جوابش این بود چیز دیگری بخاطرم نمیرسد»

- من اینرا امتیازی برای خویش میدانم که توانستم خشم خود را فرو برم و فریاد نزنم که من از اینکه پزشکی چون ترا در سواحل اضطراری بکمک بطلبم منزجرم.

ولی همان وقت مطمئن بودم که او هرگز حتی لیسانسیه هم نخواهد شد چه برسد به گرفتن درجه دکترای پزشکی.

دختری دیگر را می‌شناسم که نتوانسته بود در درس شیمی قبول شود با اکتحال او در رشته پرستاری تحصیل مینمود زیرا مادرش پرستار بود.

این دختر احتمالاً ممکن بود که در دانشکده بازرگانی و یا حتی در یک دوره دانشسرای مقدماتی موفق شود زیرا که اینها احتیاجی به استفاده از شیمی نداشتند. اما در پرستاری هرگز موفق نمیشد.

نظر باینکه ما برنامه وسیع و مشکلی در رشته مهندسی در دانشگاه ایالتی واشنگتن داریم من شاید بیشتر از هر گروهی دانشجویان رشته مهندسی را ببینیم.

وقتی که جوانی در مقابل من مینشاند اولین پرسش غیر قابل تغییر من بسادگی

